

تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل گیری حس مکان*

پریسا کلالی**^۱، آتوسامدیری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۴/۱۰)

چکیده

مقاله حاضر بر مبنای بررسی نقش مؤلفه معنا در خلق حس مکان و در راستای پاسخگویی به سؤالاتی مبنی بر اینکه مؤلفه معنا در هر یک از گونه‌های خود شامل معانی موجود در ذهن انسان و معانی موجود در مکان، چه سطحی از معنا را می‌سازد و همچنین چگونگی رسیدن به مراتب گوناگونی از حس مکان بر مبنای هر یک از سطوح مرتبط با معانی مذکور، شکل گرفته است. آنچه بر اهمیت این پژوهش تأکید دارد، فراهم آوردن بستری برای رسیدن به ادراک معانی موجود در مکان و خلق معانی ارزشی و نمادین از مکان در ذهن است. لذا در راستای بررسی روابط میان مفاهیمی نظیر سطوح معنای مکان، سلسله مراتب حضور انسان در مکان و سطوح گوناگون حس مکان که چارچوب نظری این مقاله بر پایه آنها بنا شده است، خیابان ارگ شهر مشهد به عنوان نمونه موردی برای تحلیل‌های مورد نظر انتخاب گردیده و به منظور تدوین چارچوب نظری، از تکنیک مصاحبه نیمه طراحی شده و روش‌های کدگذاری و هرمنوتیک در جهت تفسیر داده‌ها استفاده گردیده است که نتایج حاصل از آن مبین وجود روابط درونی میان سطوح مختلف معنای مکان، سلسله مراتب حضور انسان در مکان و سطوح گوناگون حس مکان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

سطوح حس مکان، سطوح و گونه‌های معنای مکان، سلسله مراتب حضور در مکان، ادراک معنادار.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول با عنوان «بررسی نقش مؤلفه معنا در ایجاد حس مکان در فضاهای شهری - مطالعه موردی خیابان ارگ شهر مشهد، حدفاصل میدان شهداء و میدان ده دی»، می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره جناب آقای دکتر عبدالهادی نانشپور، در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز در دست انجام است.
** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۵۰۹۸۷۴۸، شماره: ۰۰۱۱-۷۶۲۶۰۰۲، E-mail: kalali_p@yahoo.com

مقدمه

وجود ارزش‌های بشری خاص، کاراکتر محیطی و معانی موجود در آن می‌باشد.

با توجه به مفهوم مکان و معانی متمرکز در آن که به واسطه حضور و تجربه انسان درک می‌شوند، مفاهیم گوناگونی را در رابطه با پیوند میان انسان با مکان می‌توان مورد توجه قرار داد که مبین چگونگی و عمق حضور انسان در مکان و به تبع آن دستیابی به سطوح مختلفی از حس مکان می‌باشد. مقاله حاضر در پی بررسی روابط درونی میان مفاهیم مذکور می‌باشد.

دیدگاه‌های نظری مختلف، مکان را در پیوند با سرشت انسان و هستی و موجودیت او تلقی نموده و حضور انسان در مکان را در راستای چگونگی تجربه آن، بسیار تعیین کننده می‌دانند. چرا که مکان‌ها، مراکز تجارب انسان‌ها و مبتنی بر نوعی آگاهی و ادراک هستند که آنها را به عنوان مراکز پرمحتوا و عمیق از هستی بشر و ارزش‌های بشری معرفی می‌نمایند، ارزش‌هایی که به همراه تصورات، انتظارات و رفتارهای متفاوت، موجب ارزیابی‌های متفاوتی نیز از مکان‌ها می‌گردند که حاصل از

۱. بررسی مفهوم مکان از دیدگاه های گوناگون

بررسی مفهوم مکان براساس دیدگاه پدیدارشناسی مبین این است که مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی بوده و مجموعه‌ای از عناصری است که در کنار یکدیگر کاراکتر محیطی را تعریف می‌کنند؛ چیزی که در واقع ماهیت مکان محسوب می‌شود (Norberg-Schulz, 1975, 431) ماهیتی که بر اساس نوعی آگاهی و ادراک قرار دارد و مکان‌ها را مراکز پرمحتوا و عمیق از هستی و وجود بشری تعریف می‌کند (Relph, 1976).

دیدگاه انتقادی نیز در خصوص مکان تأکید خود را بر وجود تعاملات اجتماعی پویا و جاری و همچنین ارتباط و آمیزه‌ای از درون و برون قرار داده و ویژگی‌هایی نظیر جهانی شدن، اقتصاد، فرهنگ، روابط و ارتباطات اجتماعی و ... که به طور مستمر در مکان در حال بازتولید می‌باشند را دلیلی بر منحصر به فرد بودن مکان‌ها می‌داند (Messy, 1994, 146-157).

از سوی دیگر دیدگاه اثبات‌گرایی، تفاوت میان ارزیابی مردم از مکان‌ها را ناشی از تفاوت میان انسان‌ها دانسته و آن را بیانگر محور اصلی و نقطه ثقل «سامانه‌های مفهومی» مردم در ارتباط با یک مکان مشخص قلمداد می‌کند (Canter, 1977, 113-105). براین اساس، مکان‌ها مرتبط با انسان بوده و نتیجه روابط متقابل میان سه عامل «رفتار انسانی»، «مفاهیم» و «ویژگی‌های کالبدی» مربوط به آن می‌باشند که با تأکید بر هر یک از مؤلفه‌های مذکور، آن مکان خاص، ساختارهای مفهومی متفاوتی را برای افراد گوناگونی می‌پذیرد (Ibid, 36).

علاوه بر مباحث فوق، یکی دیگر از موضوعات عمده در خصوص مکان، بحث ساختار مکان و دیالکتیک درون و برون است که عامل اصلی در چگونگی حضور انسان در مکان و تجربه مکان می‌باشد. بر این اساس، رلف^۱ مجموعه‌ای از این روابط را در سلسله مراتبی هفت‌گانه از تجربه حضور فرد در یک مکان به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کند:

۱. برون بودن وجودی؛ که در آن مکان حس بیگانگی، غیرواقعی و ناخوشایندی برای انسان داشته و فرد نمی‌تواند با

آن ارتباط برقرار کرده یا مکان را درک نماید (Relph, 1976, 51).
۲. برون بودن عینی؛ که شامل تفکیک عمیق شخص و مکان می‌باشد، به گونه‌ای که فرد خود را جدا از مکان احساس می‌کند.
۳. برون بودن اتفاقی؛ که در آن مکان‌ها تنها به عنوان پیش‌زمینه یا جایگاهی برای امور تلقی می‌شوند و معمولاً تحت الشعاع عملکردها و فعالیت‌های موجود در آن قرار می‌گیرند.
۴. درون بودن با واسطه؛ که در آن فرد توانایی دخالت در مکان را نداشته و نمی‌تواند بر محیط اطراف تأثیر بگذارد چرا که این تجربه به صورت غیرمستقیم و با واسطه صورت می‌گیرد.
۵. درون بودن رفتاری؛ که در آن فرد به طور آگاهانه به ظاهر مکان توجه دارد و از آنجا که مکان برای فرد آشناست، به جزئیات شکل دهنده آن توجه بیشتری می‌کند.

۶. درون بودن عاطفی؛ که در آن تجربه‌کننده مکان با تلاشی آگاهانه می‌کوشد تا با پذیرش معانی یک مکان، احساس آنها و دانستن و احترام به نمادهایش و همذات‌پنداری با آن، به جریان رویدادهای آن مکان راه یابد و آن را عمیق‌تر درک کند.

۷. درون بودن وجودی؛ که در این تجربه فرد احساس «بودن در درون مکان» را دارد و بدون واکنش خودآگاه و از پیش سنجیده‌شده مکان را تجربه می‌کند و این امر برای فرد به تعلق خاطر و همذات‌پنداری عمیق و کامل با مکان می‌انجامد (Ibid, 54-51).

۲. بررسی مفهوم حس مکان از دیدگاه های گوناگون

مفهوم حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسی به معنای حقیقت و ماهیت مکان می‌باشد که نشانی بر اهمیت معانی و پیام‌های موجود در مکان است. معناهایی که مردم براساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل به رمزگشایی و درک آنها می‌پردازند (Rapoport, 1990, 23). براساس این دیدگاه، ادراک و قضاوتی که بر مبنای رمزگشایی از معانی مذکور در ذهن فرد شکل می‌گیرد، منجر به خلق حس مکان می‌گردد (Relph, 1976, 87). در واقع پدیدارشناسان با در نظر گرفتن سه مؤلفه فرم،

معنای مکان برآیندی از عوامل متفاوتی است که در نتیجه تعامل انسان و مکان حاصل می‌گردد و تعامل انسان با مکان نیز از طریق پیام‌های عناصر مختلف موجود در مکان صورت می‌پذیرد. در واقع کشف معنی این پیام‌ها، ارتباط انسان را با مکان برقرار می‌کند. بنابراین یکی از جنبه‌ها و اهداف اصلی و اساسی ارتباطات و تعاملات میان این دو، دریافت و ادراک معنای مکان می‌باشد.

بر همین اساس، آنچه که در رابطه با فرایند شکل‌گیری ادراک معنادار حائز اهمیت است، مدنظر قرار دادن انسان و جهان در یک رابطه دو سویه است که بر مبنای آن انسان نمی‌تواند سوژه را بدون توجه به جهانی که در آن زندگی می‌کند، درک نماید. بنابراین ادراک، یک ساختار کلی است که اساس و شالوده آن، رفتارهای زیستی و در رأس آن معانی عالی و آگاهی مفهومی قرار دارد که هر دو این جنبه‌ها از لوازم ادراک بوده و تفکیک‌ناپذیر از آن هستند (Merleau - Ponty, 1998, 207-222) و موضوع دیگر،

عملکرد و معنا، در قالب مؤلفه‌های هویت مکان، حس مکان را به عنوان جنبه یا بعد دیگری از هویت که در جهت ارتباط سه مؤلفه مذکور عمل می‌کند، تلقی می‌کنند (Relph, 1976).

همچنین از سوی دیگر، دیدگاه‌های انتقادی و اثبات‌گرایی تأکید خود را بر چگونگی تأثیر تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی در میان انسان‌ها بر شکل‌گیری حس مکان قرار می‌دهند (Messy 1994, 146-157)، که این امر مبین تأثیر متقابل میان ارزش‌های فردی، جمعی، نگرش‌ها و حس مکان می‌باشد (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۸، به نقل از (Canter, 1977)).

علاوه بر مباحث فوق الذکر، بحث دیگری که در رابطه با مفهوم حس مکان از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد، سطوح گوناگونی از این مفهوم است که نظریه‌پردازان مختلف در قالب‌های گوناگون بدان اشاره نموده‌اند.

از میان طبقه‌بندی‌های ارائه شده در جدول فوق، در این پژوهش

جدول ۱- سطوح گوناگون حس مکان بر اساس دیدگاه‌های مختلف.

سطوح گوناگون حس مکان بر اساس دیدگاه‌های مختلف			
کراس ^۲ (۲۰۰۱)	هیومن ^{۱۱} (۱۹۹۲)	شامای ^{۱۰} (۱۹۹۱)	کاسو ^۹ (۱۹۷۶)
<ul style="list-style-type: none"> بی مکانی مطلق بی مکانی نسبی بیگانگی با مکان ریشه داری نامنسجم ریشه داری منسجم 	<ul style="list-style-type: none"> بی مکانی بیگانگی با مکان مکان نسبی ریشه داری ناخودآگاه ریشه داری عقیدتی 	<ul style="list-style-type: none"> بی تفاوتی نسبت به مکان آگاهی از قرار گیری در یک مکان تعلق به مکان دلبستگی به مکان یکی شدن با اهداف مکان حضور در مکان فداکاری بر ای مکان 	<ul style="list-style-type: none"> آشنایی سطحی با مکان آشنایی معمولی با مکان آشنایی بسیار عمیق با مکان

چگونگی کشف معانی و تجربه آنها در محیط و شناسایی این موضوع است که آیا معانی ادراک شده توسط فرد، در «محیط» وجود دارد یا در «ذهن نظاره‌گران». بنابراین با توجه به اهمیت چگونگی کشف معانی مکان و تجربه آنها، بررسی دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون در خصوص سطوح مختلف معنا و روش‌های طبقه‌بندی آنها ضروری می‌نماید.

در این خصوص یکی از طبقه‌بندی‌های مذکور توسط جیمز گیسیون^{۱۳} در رابطه با سطوح مختلف تعامل میان انسان و محیط ارائه شده است که دارای شش سطح از معنا بوده و سلسله‌مراتبی از سطوح افزایش‌یابنده، معنای محیط‌های شهری را از مراحل ادراک تا ارتباط با ارزش‌ها و مفاهیم غیرفضایی را شامل می‌شود. سطوح معنا بنا بر عقیده وی شامل معانی آنی و ابتدایی (مبین ویژگی‌های آشکار فیزیکی)، معانی کارکردی (مبین عملکرد و سودمندی پدیده)، معنای ابزاری (پاسخگو به مقاصد و کاربردهای ویژه)، معنای معنای ارزشی و عاطفی (مبین جنبه‌های احساسی قابل درک از پدیده)، معنای نشانه‌ای (مبین جنبه‌های نشانه‌ای پدیده) و معنای نمادین می‌گردد (Gibson, 1950).

در اینجا می‌توان تناظری میان سطوح معنا از دیدگاه گیسیون و مراحل فرایند شکل‌گیری معنای محیط بنا بر نظریه لینچ^{۱۴} برقرار نمود. بدین ترتیب ادراک معانی آنی - ابتدایی را می‌توان متناظر با مرحله شناسایی، باز شناسی، تمایز و برقراری پیوند بین اجزاء و عناصر محیط که به عقیده لینچ عمدتاً منوط به درک ویژگی‌های

از طبقه‌بندی شامای استفاده گردیده است. براین اساس، شامای سطوح شکل‌گیری حس مکان را در هفت مرتبه بیان می‌کند که از سطح بی تفاوتی تا حس فداکاری نسبت به مکان را در بر می‌گیرد و سپس در طبقه‌بندی کلان‌تر، سه مرحله اصلی شامل تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را در نظر می‌گیرد که شامل هفت سطح مذکور می‌گردند (shamai, 1991, 347-358). بنابراین با مدنظر قرار دادن حس مکان به عنوان مفهومی که پس از ادراک معانی مکان و قضاوت در رابطه با آنها صورت می‌گیرد، می‌توان به ارتباط تنگاتنگ این مفهوم با مفاهیمی نظیر ادراک مکان و معانی مکان پی برد که مبین نقش و جایگاه ویژه معانی مکان و ادراک در زمینه شکل‌گیری حس مکان می‌باشد. در همین راستا، در ادامه به بررسی جایگاه این مفاهیم و ارتباط آنها با چگونگی شکل‌گیری حس مکان پرداخته می‌شود.

۳. بررسی چگونگی تداعی معانی و فرایند شکل‌گیری ادراک معنادار

بررسی معنا از دیدگاه‌های مختلف مبین این است که این مفهوم کلیه ذهنیت‌هایی است که یک محرک برای ناظر به وجود می‌آورد، زمانی که آن را با تجربیات خود، اهداف و منظورهایش مقایسه می‌کند (حبیب، ۱۳۸۵، ۷، به نقل از Rapoport, 1990). بنابراین

اصلی یک نماد، یک شیء، یک بنا و یا ... دانسته و معنا یا اشاره ضمنی را به عنوان عملکرد ثانویه و دارای طبیعت نمادین و سمبولیک معرفی نموده و آن را از معنای صریح فراتر دانسته و در واقع اشاره‌ای به صفات یا خصوصیات انتزاعی موضوعات می‌داند که به همراه یک معنای صریح، تداعی شده و انتقال می‌یابد (Eco, 1968).

بررسی انطباقی طبقه‌بندی‌های گوناگونی که در رابطه با معنا مطرح گردید، مبین مشترک بودن برخی از سطوح و مفاهیم مورد تأکید در آنها، در میان نظریه‌های مختلف می‌باشد و می‌توان بطور کلی تمامی طبقه‌بندی‌های مذکور را در دو سطح کلی معنای صریح و ضمنی، مطابق با جدول زیر جای داد.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت اعتقاد به این امر که معنا در درون شیء یا مکان قرار دارد و یا اینکه بوسیله مردم به مکان نسبت داده می‌شود، تا اندازه زیادی به سطوح مختلف معنا ارتباط دارد. چرا که می‌توان معنا را در سطوح اولیه، بیشتر وابسته به پدیده دانست و آن را کمتر تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌ها قلمداد نمود در حالی که در سطوح بالاتر، عمدتاً معنای ارتباط نزدیک‌تر و بیشتری با افراد برقرار نموده و وابستگی بیشتری به چگونگی تفسیر آنها و نسبت دادن معنای توسط افراد به پدیده مورد نظر دارند.

۴. جمع بندی و تبیین چارچوب نظری در خصوص نقش مؤلفه معنا و فرایند ادراک معنادار در شکل - گیری حس مکان

به طور کلی جمع‌بندی از کلیه مباحث مطرح شده، بیانگر این است که دو گونه معنا، گونه اول مشتمل بر «معنای موجود در ذهن انسان» و متأثر از ارزش‌ها و عوامل فرهنگی - اجتماعی و گونه دوم مشتمل بر «معنای موجود در مکان» و مرتبط با ویژگی‌های محیطی و کالبدی مکان وجود دارد، که گونه دوم آن نیز به شکلی تحت تأثیر ارزش‌ها قرار دارد، چرا که اگر چه مکان‌های طبیعی از ابتدا دارای معنای پنهان و نهفته‌ای در خود هستند اما مکان‌های انسان ساخت، تحت تأثیر ارزش‌های جامعه شکل می‌گیرند. بنابراین می‌توان معنای مذکور را مطابق طبقه‌بندی گیفورد^{۱۸} در زمینه عوامل مؤثر بر ادراک، در قالب سه عامل شخصی (انسان و معنای موجود در

کالبدی محیط می‌باشند، در نظر گرفت و ادراک معنای کارکردی - ابزاری را متناظر با مرحله برقراری ارتباط و پیوند بین محیط‌های شهری و فعالیت‌های شهر دانست. همچنین به نظر می‌رسد که ادراک معنای ارزشی و عاطفی و نیز معنای نشانه‌ای و نمادین با مرحله برقراری پیوند با رویدادها، مکان و زمان و ارتباط با مفاهیم غیر فضایی و ارزش‌ها متناظر باشد.

یکی دیگر از طبقه‌بندی‌های مطرح در این زمینه توسط رولان بارت^{۱۹} ارائه شده است که وی در آن سه درجه از معنا را به شرح زیر معرفی می‌کند:

نخستین درجه؛ ارائه اطلاعات است، یعنی ارائه معنایی که نشانه‌شناسی بررسی آن را وظیفه خود می‌داند.

دومین درجه؛ معنایی نمادین می‌آفریند و در حد دلالت‌گری است که با علوم نشانه‌شناختی یعنی روانکاو، اقتصاد و نمایش - شناسی دانسته می‌شود.

سومین درجه؛ که آن را «معنای بی‌حس یا کند» نامیده است، با افزونه‌ای از معنای همراه است که در حد دو درجه پیش نمی‌گنجد. بنابراین این درجه از معنا را دشوار می‌توان تعریف نمود (Barthes, 1982, 43-61).

علاوه بر طبقه‌بندی‌های ارائه شده، چارلز موریس^{۱۶} نیز با رویکرد روانشناسی معتقد است که معنا واجد دو سطح می‌باشد. وی سطوح معنا را به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کند:

۱. سطح ارجاعی؛ که در آن معنا به مصداق اشاره داشته و بیشتر بر عامل خارجی تکیه دارد.

۲. سطح ارزشی؛ که در آن معنا به میزان هماهنگی میان معنای متبادر شده و دستگاه ارزشی ذهن ناظر اشاره داشته و عمدتاً بر عواملی نظیر فرد ناظر، درون انسان و ... تکیه دارد (Moriss, 1971).

بوردیو^{۱۷} نیز در همین رابطه معتقد است که هر پدیده معنایی را در دو سطح اولیه و ثانویه از خود نشان می‌دهد که در سطح اولیه خصوصیات اصلی پدیده‌ها نظیر رنگ، شکل‌ها و ساختارها تجدد شده و در سطح ثانویه معنای نمادین آنها گنجانده می‌شود (دانشپور، ۱۳۷۹، ۱۱۴ به نقل از، Burdieu 1977). علاوه بر طبقه‌بندی‌های مذکور، گونه دیگری از طبقه‌بندی معنای محیط نیز وجود دارد که در آن به دو سطح از معنای محیط بصورت «صریح» و «ضمنی» اشاره دارد. اگو با ارائه نمودن این تقسیم بندی، معنای صریح (اشاره اصلی) را مبین عملکرد اصلی یا به عبارت دیگر عملکرد قابل حصول یک موضوع و همچنین معنای

جدول ۲- طبقه‌بندی سطوح گوناگون معنای محیط بر اساس نظریات مختلف در قالب معنای صریح و ضمنی.

معنای ضمنی	معنای صریح	نظریات مطرح در زمینه سطوح معنای محیط
کارکردی- ابزاری، عاطفی- احساسی- فرهنگی- تاریخی (ارزشی)، نشانه‌ای، نمادین	آنی- ابتدایی	گیبسون
دومین و سومین درجه (شامل معنای نمادین)	نخستین درجه (شامل ارائه اطلاعات)	بارت
سطح ارزشی	سطح ارجاعی	موریس
سطح ثانویه (شامل معنای نمادین پدیده)	سطح اولیه (شامل خصوصیات کالبدی پدیده)	بوردیو

۲.۵. تجزیه و تحلیل نتایج پژوهش

- در راستای تجزیه و تحلیل نتایج مطالعه موردی، عوامل زیر به عنوان معیارهای سنجش و تحلیل مدنظر بوده‌اند:
- ✓ سطوح گوناگون معنای مکان (معنای آبی - ابتدایی، معنای ابزاری-کارکردی، معنای ارزشی، معنای نشانه‌ای و نمادین)
 - ✓ گونه‌های مختلف معنای مکان (صریح / ضمنی) و (معنای موجود در مکان/معنای موجود در ذهن انسان)
 - ✓ ابعاد گوناگون معنای مکان (شخصی، اجتماعی و فیزیکی)
 - ✓ سلسله مراتب حضور انسان در مکان (درون بودگی و برون بودگی)
 - ✓ سطوح گوناگون حس مکان (از بی تفاوتی نسبت به مکان تا فداکاری برای مکان)

در جریان تحلیل‌ها، تلاش بر این بوده‌است که از میان پاسخ‌های ارائه شده از سوی مخاطبین، فراوانی و میزان دستیابی هر یک از مخاطبین به هر کدام از معیارهای فوق، بر مبنای دستیابی به هر یک از سطوح گوناگون معنا (معنای آبی - ابتدایی، معنای ابزاری-کارکردی، معنای ارزشی، معنای نشانه‌ای و نمادین) - که به عنوان کدهای تحلیلی در نظر گرفته شده‌اند - به تفکیک گروه‌های مختلف مخاطب مشخص گردد.

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته بر مبنای کلیه مصاحبه‌ها در محدوده مورد مطالعه و نتایج حاصل از آنها، می‌توان به جمع‌بندی‌هایی در خصوص روابط میان معیارهای تحلیلی گوناگون پرداخت. بر این اساس، ۴۳ درصد از کلیه مخاطبین از طریق بعد فیزیکی و در قالب معنای صریح، به ادراک معنای ابتدایی مکان دست یافته‌اند که از این تعداد، بر مبنای ادراک این سطح از معنا، ۷۷ درصد به درون بودن رفتاری و از آن طریق به آگاهی از قرارگیری در مکان رسیده‌اند. ۹۶ درصد از کل مصاحبه‌شوندگان بر مبنای بعد اجتماعی و در قالب معنای ضمنی به معنای کارکردی خیابان ارگ اشاره نموده‌اند که از این تعداد، به طور عمده ۶۵ درصد به درون بودن عاطفی رسیده و به تبعیت از آن بیشتر به آگاهی از قرارگیری در مکان و تعلق به مکان دست یافته‌اند. همچنین ۷۶ درصد از کل مخاطبین با غلبه ابعاد شخصی و اجتماعی در ترکیب با یکدیگر و در قالب معنای ضمنی به معنای ارزشی رسیده‌اند که بر اساس آن عمدتاً به درون بودن عاطفی دست یافته و در سطح تعلق و دلبستگی به مکان قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر نیز ۱۰ درصد از مخاطبین از طریق ابعاد شخصی و اجتماعی و در قالب معنای ضمنی به ادراک معنای نشانه‌ای و نمادین رسیده و بر مبنای آن به مراتب درون بودن عاطفی و وجودی و همچنین به تبعیت از آن به سطوح بالای حس مکان نظیر تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و حضور در آن دست یافته‌اند.

بنابراین با توجه به نتایج حاصل از تحلیل‌ها و با استفاده از روش هرمنوتیک می‌توان روابط درونی میان معیارهای تحلیلی مختلف نظیر سطوح معنا، سلسله مراتب حضور انسان در مکان و سطوح حس مکان را در قالب ماتریس‌هایی مبنی بر روابط میان معیارهای مذکور به صورت دو به دو به شرح زیر ارائه نمود که

ذهن او)، فیزیکی (مکان، ویژگی‌های محیطی و معانی موجود در مکان) و فرهنگی (عقاید و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی) طبقه‌بندی نمود. در ادامه این فرایند، معانی موجود در ذهن انسان و همچنین معانی موجود در مکان، از طریق تجارب حسی دریافت شده و در مرحله بعد ادراک ناشی از آگاه شدن از طریق حواس را شکل می‌دهد. پس از شکل‌گیری آگاهی ناشی از تجارب حسی، در مرحله‌ای بالاتر این احساس با ادراک همراه شده و منجر به شناختی کامل و عمیق‌تر و در واقع ادراک معنادار می‌گردد. در اینجا مشخص می‌گردد که بر مبنای عوامل سه‌گانه مؤثر بر ادراک انسان مطابق با طبقه‌بندی گیفورد (عوامل شخصی، فیزیکی و فرهنگی) و از طریق آنها، می‌توان به ادراک ابعاد گوناگون معنای مکان از جمله ابعاد شخصی، فیزیکی و اجتماعی نائل آمد. این در حالی است که ادراک معانی مذکور متأثر از عواملی نظیر ارزش‌ها و نگرش‌ها، فرهنگ، هویت فردی و جمعی، ارتباطات اجتماعی، ساختار کالبدی و ویژگی‌های فضایی، کاراکتر مکان و ... می‌باشند که این عوامل به نوعی مرتبط با عوامل مختلف تأثیرگذار بر ادراک نیز هستند. بنابراین در نهایت تمامی ابعاد معنای مکان از طریق حالات و قوه استنباطی مورد سنجش، ارزیابی و تفسیر قرار گرفته و پس از فهم و ادراک همه جانبه معنای مکان، منجر به شکل‌گیری حس مکان در انسان می‌گردند.

۵. مطالعه موردی

۱.۵. روش شناسی پژوهش

محدوده مورد مطالعه در این پژوهش، خیابان ارگ (امام خمینی فعلی) در شهر مشهد است که در بخش مرکزی شهر (منطقه ۸ شهرداری) واقع شده و به سبب برخورداری از پیشینه تاریخی، یکی از عناصر هویت بخش در شهر مشهد می‌باشد. در واقع محدوده مورد مطالعه بخش شمالی این محور (حدفاصل میدان دودی و میدان شهدا) است و به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و عناصر متعدد، در تصویر ذهنی و خاطرات جمعی شهروندان این شهر از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و معانی خاصی را در ذهن آنها تداعی می‌کند که می‌تواند منجر به شکل‌گیری حس مکان در آن گردد.

همچنین روش شناسی پژوهش حاضر بر مبنای روش تحقیق کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته می‌باشد که در طراحی آن کلیه روابط مدنظر میان سطوح گوناگون معنای مکان، سلسله مراتب حضور انسان و سطوح مختلف حس مکان و ارتباط میان گونه‌های مختلف معنای مکان با چگونگی شکل‌گیری حس مکان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بر همین اساس، داده‌های گردآوری شده از طریق روش کدگذاری طبقه‌بندی شده و با استفاده از رویکرد هرمنوتیک مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. به منظور دستیابی به نتایج، نمونه‌ها را به سه گروه ساکنین، شاغلین و عابریین تقسیم نموده و به طور کلی از ۳۰ نمونه استفاده گردیده است.

جدول ۳- تحلیل نتایج حاصل از مصاحبه های صورت گرفته به تفکیک گروه های مخاطب.

جمع کل	ساکنین	شاغلین	عابریین			گونه های معنا
% ۴۳	% ۲۰	% ۲۰	% ۹۰	معنای آئی ابتدایی	معنای موجود در مکان	گونه های معنا
% ۹۶	% ۹۰	% ۱۰۰	% ۱۰۰	معنای کارکردی-ابزاری	معنای موجود در ذهن انسان	
% ۷۶	% ۱۰۰	% ۶۰	% ۷۰	معنای ارزشی		
% ۱۰	% ۲۰	-	% ۱۰	معنای نشانه ای- نمادین		
-	-	-	-	برون بودن وجودی	سلسله مراتب حضور انسان در مکان	
-	-	-	-	برون بودن عینی		
% ۱۰	-	-	% ۳۰	برون بودن اتفاقی		
-	-	-	-	درون بودن با واسطه		
% ۵۰	% ۲۰	% ۶۰	% ۷۰	درون بودن رفتاری		
% ۷۳	% ۹۰	% ۶۰	% ۷۰	درون بودن عاطفی		
% ۳۰	% ۶۰	% ۳۰	-	درون بودن وجودی		
-	-	-	-	بی تفاوتی نسبت به مکان	سطوح مختلف حس مکان	
% ۵۰	% ۲۰	% ۶۰	% ۷۰	آگاهی از قرارگیری در مکان		
% ۵۳	% ۸۰	% ۴۰	% ۴۰	تعلق به مکان		
% ۴۰	% ۶۰	% ۲۰	% ۴۰	دلبستگی به مکان		
-	-	-	-	یکی شدن با اهداف مکان		
% ۱۳	% ۲۰	% ۲۰	-	حضور در مکان		
-	-	-	-	فداکاری برای مکان		

ماتریس ۱- تحلیل میزان ارتباط میان سطوح معنا و سطوح مختلف حس مکان.

سطوح معنا	معنای نشانه ای- نمادین	کاملاً غیر مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً مرتبط				
	معنای ارزشی	کاملاً غیر مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً مرتبط	نسبتاً مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً غیر مرتبط	
	معنای کارکردی-ابزاری	کاملاً مرتبط		نسبتاً مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً غیر مرتبط	کاملاً غیر مرتبط	
	معنای آئی- ابتدایی	کاملاً مرتبط		نسبتاً غیر مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً غیر مرتبط		
		بی تفاوتی نسبت به مکان	آگاهی از قرارگیری در مکان	تعلق به مکان	دلبستگی به مکان	یکی شدن با اهداف مکان	حضور در مکان	فداکاری برای مکان
سطوح مختلف حس مکان								

ماتریس ۲- تحلیل میزان ارتباط میان سطوح معنا و سلسله مراتب حضور انسان در مکان.

سطوح معنا	معنای نشانه ای- نمادین	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً مرتبط		
	معنای ارزشی	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً مرتبط	نسبتاً مرتبط	
	معنای کارکردی-ابزاری	کاملاً غیر مرتبط		نسبتاً غیر مرتبط	نسبتاً مرتبط	کاملاً مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	
	معنای آئی- ابتدایی	کاملاً مرتبط			نسبتاً مرتبط	کاملاً غیر مرتبط		
		برون بودن وجودی	برون بودن عینی	برون بودن اتفاقی	درون بودن با واسطه	درون بودن رفتاری	درون بودن عاطفی	درون بودن وجودی
سلسله مراتب حضور انسان در مکان								

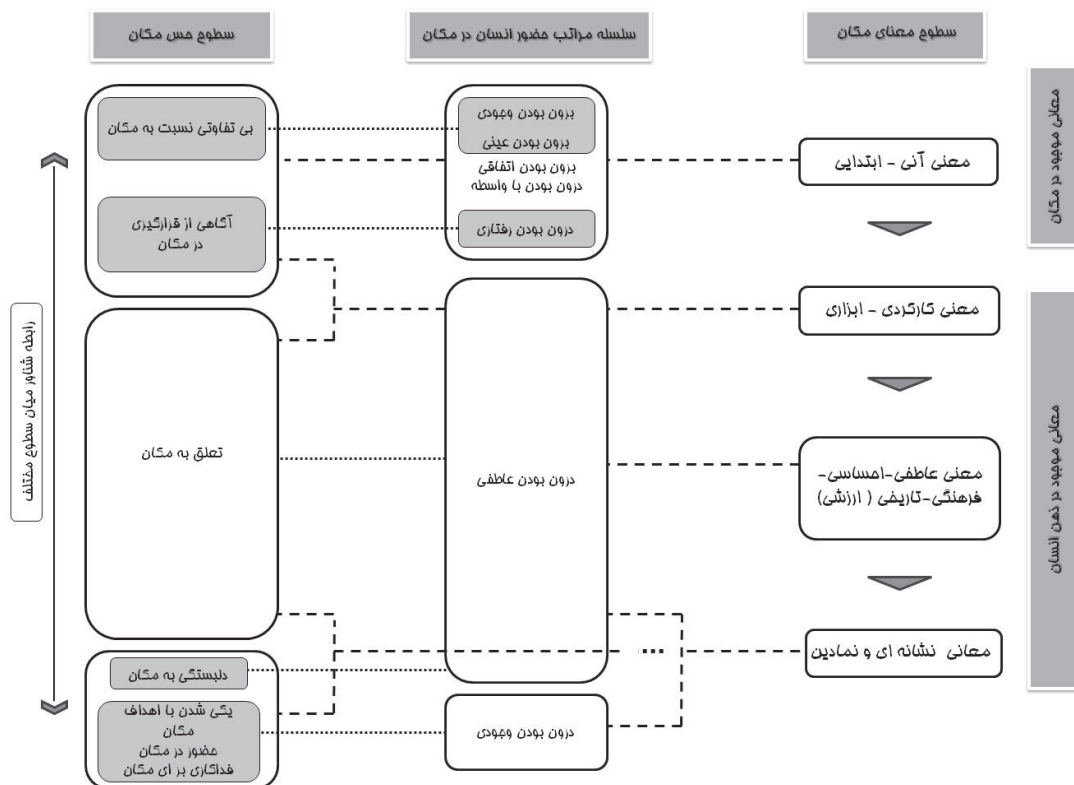
ماتریس ۳- تحلیل میزان ارتباط میان سلسله مراتب حضور انسان در مکان و سطوح مختلف حس مکان.

سطوح مختلف حس مکان	فداکاری برای مکان	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً مرتبط	کاملاً مرتبط
	حضور در مکان	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً مرتبط	کاملاً مرتبط
	یکی شدن با اهداف مکان	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً مرتبط	کاملاً مرتبط
	دلبستگی به مکان	کاملاً غیر مرتبط			کاملاً مرتبط	نسبتاً مرتبط
	تعلق به مکان	کاملاً غیر مرتبط			نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً مرتبط
	آگاهی از قرارگیری در مکان	کاملاً غیر مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط		کاملاً مرتبط	نسبتاً مرتبط
	بی تفاوتی نسبت به مکان	کاملاً مرتبط	نسبتاً مرتبط	نسبتاً غیر مرتبط	کاملاً غیر مرتبط	
سلسله مراتب حضور انسان در مکان						
درون بودن وجودی						
درون بودن عاطفی						
درون بودن رفتاری						
درون بودن با واسطه						
برون بودن اتفاقی						
برون بودن عینی						
برون بودن وجودی						

عاطفی و همدلانه انسان با مکان به طور مستقیم با مرتبه درون بودن عاطفی در ارتباط هستند. این ساختار در رابطه میان معانی کارکردی و ارزشی با سطوح حس مکان نیز حاکم است. لذا معانی کارکردی با سطح آگاهی از قرارگیری در مکان و تعلق به مکان، معانی ارزشی با سطح تعلق به مکان و معانی نشانه‌ای و نمادین نیز با سطح تعلق به مکان و سطوح بالاتر از آن در ارتباط کامل می‌باشند. همچنین روابط درونی میان مراتب حضور و سطوح حس مکان نشان می‌دهند که مرتبه درون بودن عاطفی به طور مشخص با سطوح تعلق و دلبستگی به مکان و مرتبه درون بودن وجودی به طور کامل با سطوح یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان و فداکاری برای آن در ارتباط است. روابط درونی میان معانی ابتدایی با مراتب حضور و سطوح حس مکان مرتبط با آن نیز ساختاری مشابه با ساختارهای فوق‌الذکر را دارا می‌باشد.

شامل طیفی متغیر و شناور میان روابط کاملاً مرتبط تا روابط کاملاً غیر مرتبط میان آنها می‌باشند. در واقع نتایج حاصل از بررسی روابط شناور میان معیارهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که هر یک از سطوح مختلف معنای مکان بر حسب نوع با یک یا دو سطح از سطوح دو معیار دیگر در ارتباط مستقیم بوده و ارتباط آن با سایر سطوح دو معیار دیگر به طور نسبی می‌باشد و این رابطه غیرمستقیم و نسبی، با فاصله گرفتن از مرتبه‌ای که به طور کامل و مستقیم با آن در ارتباط اند، به تدریج کمتر می‌گردد. بنابراین مطابق با نمودار زیر که دربرگیرنده روابط درونی میان سه معیار تحلیلی این پژوهش است، معانی موجود در ذهن انسان بر مبنای ضمنی بودن نشان مشتمل بر «معانی کارکردی»، «معانی ارزشی» و «معانی نشانه‌ای و نمادین» می‌باشد و از این میان، معانی کارکردی و ارزشی از طریق ابعاد شخصی و اجتماعی و براساس مشارکت

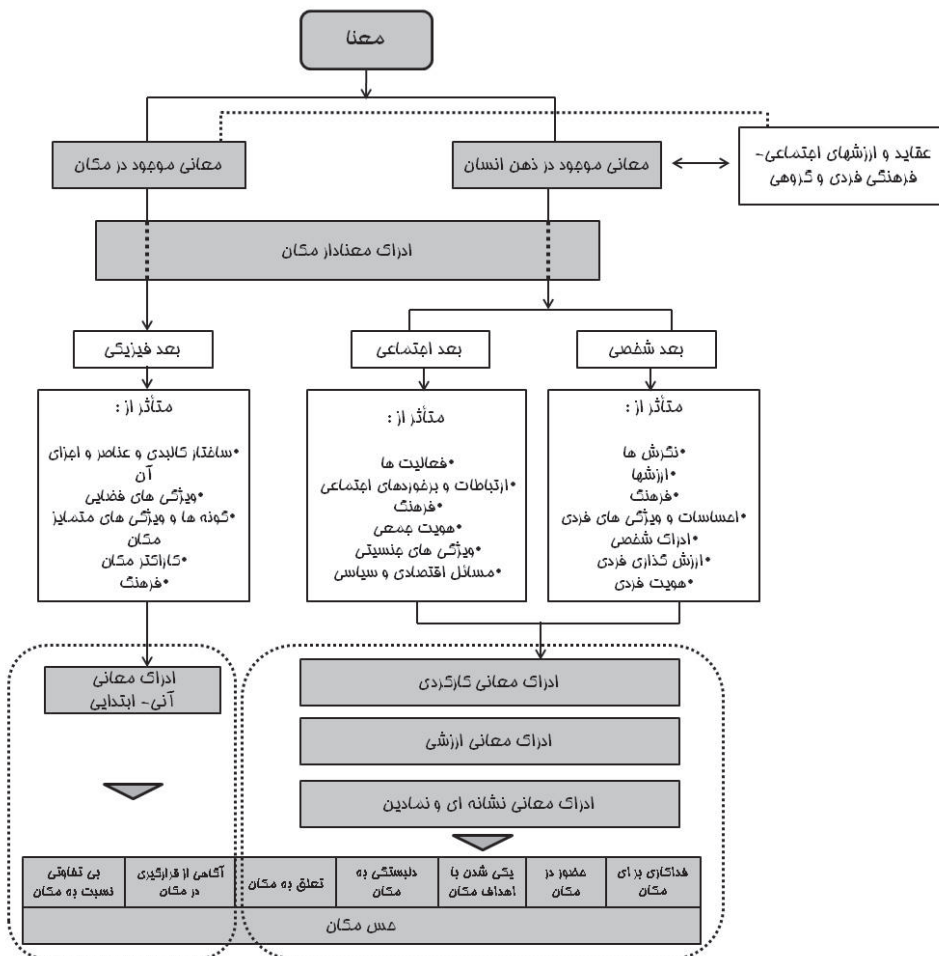
نمودار ۱- تحلیل روابط درونی میان سطوح معنای مکان، سلسله مراتب حضور انسان در مکان و سطوح حس مکان.



نتیجه

همذات پنداری، تعلق و دلبستگی به مکان تا حضور در مکان و فداکاری برای آن را شامل می‌شوند که این سطوح نشانگر عالی‌ترین سطوح حس مکان هستند. نمودار زیر چگونگی تأثیرگذاری «معانی موجود در مکان» و «معانی موجود در ذهن انسان» را در فرایند شکل‌گیری حس مکان نشان می‌دهد. لذا بر اساس نتیجه‌گیری از کلیه روابط مذکور، در شرایط کنونی که محیط‌های شهری ما با فقدان حس مکان و عدم تعلق و دلبستگی شهروندان به مکان‌های شهری مواجه هستند، تنها مدنظر قرار دادن «مؤلفه کالبد» برای ایجاد حس مکان کافی نمی‌باشد چرا که این مؤلفه صرفاً در شکل‌گیری سطوح اولیه حس مکان نقش داشته و «مؤلفه فعالیت» نیز دارای نقش بینابینی بوده و زمینه‌ساز رسیدن به سطوح میانی در حس مکان می‌گردد. اما در مقابل توجه بیشتر به «مؤلفه معنا» با تکیه بر ابعاد شخصی و اجتماعی آن و در قالب گونه «معانی موجود در ذهن انسان» (شامل معانی کارکردی، ارزشی، نشانه‌ای و نمادین) که زمینه‌ساز مشارکت عاطفی و همدلانه در مکان، پذیرش معانی و همذات‌پنداری با آن بوده و به نوعی به احساس بودن در درون مکان منجر می‌گردند، می‌تواند موجب شکل‌گیری سطوح ژرف‌تر حس مکان در انسان گردد.

بر مبنای کلیه تحلیل‌های صورت گرفته، نتایج حاصل از بررسی چگونگی تأثیر مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان بیانگر این است که هر یک از گونه‌های معانی مکان از طریق یکی از ابعاد و عوامل ادراکی (ابعاد شخصی، اجتماعی و فیزیکی)، قابل درک می‌گردد و از طریق آنها منجر به شکل‌گیری حس مکان می‌شود. بنابراین «معانی موجود در مکان» بر مبنای صریح بودنشان و متأثر بودن از بعد فیزیکی، شامل «معانی آنی - ابتدایی» مکان می‌باشند و «معانی موجود در ذهن انسان» نیز بر مبنای ضمنی بودن و متأثر بودن از ابعاد شخصی و اجتماعی، شامل «معانی کارکردی، معانی ارزشی و معانی نشانه‌ای و نمادین» می‌گردند. ادراک معانی موجود در مکان که مرتبط با ادراک معانی فیزیکی می‌باشند، با طیف کاملی از برون‌بودگی و صرفاً مراتب اولیه درون‌بودگی مرتبط می‌باشند که این امر می‌تواند عمدتاً منجر به بی‌تفاوتی نسبت به مکان و یا حداکثر آگاهی از قرارگیری در مکان گردد. همچنین ادراک معانی موجود در ذهن انسان که مرتبط با ادراک معانی شخصی و اجتماعی می‌باشند، مراتب بالای حضور در مکان و ارتباط و پیوند مستحکمی میان انسان و مکان که شامل درون‌بودگی وجودی می‌باشد را دربرمی‌گیرند و بر مبنای آن، از



نمودار ۲ - چارچوب نهایی حاصل از تحلیل نقش و جایگاه مؤلفه معنا در شکل‌گیری حس مکان.

Merleau – Ponty, M. (1998), *Phenomenology of Perception*, trans, Colin Smith, Routledge, London and New York.

Messy, D. (1994), *Space, Place and Gender*, University of Minnesota Press, Minnesota.

Morris, C.W. (1971), *Writings on the General Theory of Signs*, Mouton, Den Haag.

Norberg Schulz, C. (1975), *Meaning in western Architecture*, Rizzoli, New York.

Rapoport, A. (1990), *The Meaning of the Build Environment: A Nonverbal Communication Approach*, University of Arizona Press.

Relph, E. (1976), *Place and Placelessness*, Pion, London.

Shamai, S. (1991), *Sense of place: an empirical measurement*, Israeel, *geoforum*, Vol.22, pp: 347-358.

پی نوشت ها

- 1 Relph.
- 2 Existential Outsideness.
- 3 Objective Outsideness.
- 4 Incidental Outsideness.
- 5 Vicarious Insideness.
- 6 Behavioral insideness.
- 7 Empathetic insideness.
- 8 Existential insideness.
- 9 Gussow.
- 10 Shamai.
- 11 Hummon.
- 12 Cross.
- 13 Gibson.
- 14 Lynch.
- 15 Barthes.
- 16 Morris.
- 17 Bourdieu.
- 18 Giford.

فهرست منابع

- حبیب، فرح (۱۳۸۵)، کند و کاوی در معنای شکل شهر، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، صص ۱۴-۵.
- دانشپور، عبدالهادی (۱۳۷۹)، بازشناسی مفهوم هویت در فضاهای عمومی شهری، پایان نامه دکتری شهرسازی، دانشگاه تهران.
- فلاح، محمد صادق (۱۳۸۵)، حس مکان و عوامل شکل کننده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۶۶-۵۷.
- گیفورد، رابرت (۱۳۷۸)، ادراک و شناخت محیطی، ترجمه نسرین دهباشی، نشریه معماری و فرهنگ، شماره ۲ و ۳، صص ۲۳-۵.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴)، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

Barthes, R. (1982), *L'Obvie et L'obtus*, Paris.

Bourdieu, P. (1977), *Outline of a Theory of Practice*, Cambridge University Press, Cambridge and New York.

Canter, D. (1977), *A Psychology of Place*, Architectural Press, London.

Cross, J. (2001), *What is sense of place*, Western State College.

Eco, U. (1968), *Function and sign: semiotics in architecture, in the city and the sign: An Introduction to Urban Semiotics*, Gottdiener, M. and Lagopoulos, A. Columbia University press, New York.

Gibson, J. (1950), *The perception of the visual world*, Houghton Mifflin, Boston.

Hummon, D. (1992), *Community Attachment: local sentiment & sense of place*, plenum, New York.